

## واکاوی مفهوم «عیسی، پسر خدا» در قرآن و سنت اسلامی

زهرا محققیان \*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

### چکیده:

در بازتابی که از باورهای مسیحیان پیرامون حضرت عیسی (ع) در لابلای آیات قرآن دیده می‌شود، مفهوم «عیسی، پسر خدا» یکی از مفاهیم چالش برانگیز است و تحقیقات بسیاری در خصوص آن انجام شده است. در حالیکه مضامین قرآنی مرتبط با این باور اینطور تداعی می‌سازند که گویی مسیحیان، عیسی را فرزند واقعی و جسمانی خداوند تلقی می‌کردند، در سنت مسیحی این امر ظاهراً ارتباطی با خویشاوندی واقعی (جسمانی، خونی) میان عیسی و خداوند ندارد. حتی هیچیک از فرقه‌های مسیحی هم بر چنین باوری نبودند (و نیستند) که خداوند همسری برگزیده تا از آنجا عیسی فرزند متولد شده از ایشان باشد. بنابراین به نظر می‌رسد دو کتاب مقدس دریافت واحدی از چگونگی فرزند عیسی یا مفهوم «پسر خدا بودن عیسی» ندارند. در مقاله حاضر می‌کوشیم مفهوم فوق را در قرآن مورد بررسی قرار دهیم و با کمک دیگر آیات قرآن، همچنین منابع پیشااسلامی راهی برای رفع این تناقض پیدا کنیم. در این پژوهش همچنین تلاش‌های مسلمانان در خصوص این موضوع مورد بحث واقع شده و سعی گردیده است نقاط قوت و ضعف پاسخ‌های ایشان نشان داده شوند. مجموع یافته‌ها نشان می‌دهند نه تنها قرآن با کتاب مقدس و سنت مسیحی در خصوص ابن الله بودن عیسی تنافی و تضادی ندارد، بلکه باید زبان جدلگونه قرآن در اینگونه آیات را شناخت و با باورهای رایج در منطقه هم آشنا بود، چیزی که سنت اسلامی تا به امروز از آنها غافل بوده است.

کلیدواژه‌ها: عیسی پسر خدا، ابن الله، بنات الله، پسران خداوند، نقد سنت اسلامی.

## مقدمه

در نزاع‌های الهیاتی میان پیروان اسلام و مسیحیت، همچنین گفتگوهای درون دینی مسلمانان، مفهوم «عیسی پسر خدا» یا «عیسی، ابن الله» اهمیت بسیار داشته و همواره موضوع بحث‌های جدی بوده است. این موضوع هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که می‌بینیم گویی دو کتاب مقدس (قرآن و بائبل) و حتی دو سنت اسلامی و مسیحی دریافت یکسانی از این مفهوم (یعنی چگونگی پسر خدا بودن عیسی) ندارند. قرآن بارها و به روش‌های مختلف مسیحیان را به این باور که «عیسی پسر خداست» سرزنش می‌کند؛ مضامین قرآنی مرتبط با این باور بگونه‌ای است که نوعی خویشاوندی واقعی، جسمانی و خونی میان خداوند و عیسی را تداعی می‌سازد. این در حالی است که در مسیحیت هر چند عملاً الوهیت عیسی با فرزندگی او همراه شده است اما ظاهراً ارتباطی با خویشاوندی واقعی (جسمانی، خونی) میان عیسی و خداوند ندارد. حتی هیچیک از فرقه‌های مسیحی هم بر چنین باوری نیستند که خدا همسری داشته تا از آنجا عیسی فرزند ایشان باشد. بنابراین به نظر می‌رسد دو کتاب مقدس دریافت واحدی از چگونگی فرزندگی عیسی یا مفهوم «پسر خدا بودن عیسی» ندارند.

در طول تاریخ همواره عده بسیاری کوشیده‌اند چنین مضامین و مفاهیمی را در قرآن بررسی کنند و راهی برای سازش میان دو کتاب مقدس و همچنین دو سنت مسیحی-اسلامی بیابند. در مقاله حاضر می‌کوشیم با تبیین مفهوم «عیسی پسر خدا» در قرآن و سنت اسلامی، به ارزیابی این رویکردها و پاسخ‌های محققان و قرآن پژوهان مختلف برای رفع تناقضات پردازیم و

از این طریق بینش روشنگرانه‌ای برای شناخت عیسی در قرآن بدست آوریم. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: مفهوم «عیسی، پسر خدا» در قرآن چیست و این باور در قرآن با چه مضامین و مفاهیمی مرتبط است؟ تفاسیر و منابع سنتی اسلامی در خصوص عبارت «عیسی، پسر خدا» چه می‌گویند و چه تفسیری از آن ارائه می‌دهند؟ تفاسیر متأخر و همچنین قرآن پژوهان مدرن چه دیدگاههایی در این خصوص ارائه داده‌اند؟ با توجه در منابع پیشاسلامی و فضای نزول این آیات، عبارات قرآنی مرتبط با این تعبیر را چگونه باید خواند و چگونه باید فهمید تا علاوه بر خوانشی سازگار و هماهنگ میان آیات قرآن، به تضاد و تنافی میان دو کتاب مقدس و دو سنت توحیدی منجر نگردد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا آیات قرآنی مرتبط با عیسی را بررسی می‌کنیم تا روابط و اتصالات مختلف او را در نسبت با خداوند دریابیم. سپس به دیگر واژگان و تعابیر مرتبط با انواع خویشاوندی‌ها در خانواده الله می‌پردازیم و خطابات قرآنی مربوط به هریک را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا رویکرد قرآن در تقابل با مسیحیان و مشرکان را مقایسه کنیم. در مرحله سوم تفسیرها و تحلیل‌های مختلف از اینگونه روابط و اینگونه خویشاوندی‌ها را هم در منابع سنتی اسلامی و هم در تحقیقات قرآن پژوهی مدرن دنبال می‌کنیم تا معایب و نقاط ضعف این دیدگاه‌ها را دریابیم. در نهایت خواهیم کوشید با توجه در منابع سنتی اسلامی و همچنین شواهد و یافته‌های پیشاسلامی راهی برای شناخت مفهوم «عیسی، پسر خدا» در قرآن بیابیم، به گونه‌ای که به تنافی میان

آیات مختلف قرآن و سنت اسلامی نینجامد و علاوه بر آن، سازش میان قرآن و کتاب مقدس و اساساً دو سنت مسیحی-اسلامی را هم در پی داشته باشد.

گفتنی است مفهوم «عیسی، پسر خدا» در کتاب مقدس بارها در تحقیقات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و تاکنون کسی آن را در معنای حقیقی و جسمانی، چه در کتاب مقدس و چه در سنت مسیحی، معرفی و ترجمه یا تفسیر نکرده است. به همین دلیل چون استعاری و تمثیلی بودن چنین باوری در میان مسیحیان امری بدیهی، قطعی و پذیرفته شده است، از بررسی مفهوم «عیسی پسر خدا» در کتاب مقدس اجتناب می‌کنیم و خواننده محترم را به منابع و تحقیقات مذکور ارجاع می‌دهیم.<sup>۱</sup>

۱. بطور کلی تحقیقات زیادی در خصوص مفهوم «عیسی، پسر خدا» در کتاب مقدس و چگونگی فهم یا تفسیر و ترجمه آن انجام شده است. از جمله این تحقیقات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بریندل این مفهوم را در اناجیل همنوا بررسی می‌کند و در نهایت آن را نه معنایی جسمانی، بلکه به معنای نوعی رابطه خاص و منحصر بفرد میان عیسی و خداوند می‌داند. از نظر او در دیگر قسمت‌های انجیل این عنوان، تنها کمی تعمیم یافته و خصائص الوهی آن افزایش یافته است تا جایی که در روز رستاخیز عیسی به مثابه خدا-انسان به تصویر کشیده شده است (بریندل، ۱۹۸۸، ص ۳۱۵). در تحقیقی دیگر، ایرونس، دیکسون و اسمیت دیدگاه‌های مختلف خود در خصوص پسر خدا بودن عیسی را به بحث گذاشته و سپس یکدیگر را نقد کرده‌اند. در میان معانی مختلفی که ایشان در این زمینه گفته‌اند (یکی از ارکان تثلیث، پسر حیات بخش خدا و پسر انسانگونه خداوند)، هیچیک عیسی را فرزند جسمانی، خونی و حقیقی خداوند ندانسته‌اند (ایرونس، دیکسون و اسمیت، ۲۰۱۸). در

بررسی آیات مربوط به عیسی در قرآن

در بررسی مفهوم «عیسی، پسر خدا» در قرآن لازم است ابتدا نحوه تولد او و سپس انواع انتسابات او در نسبت با خداوند و سایرین بررسی شود.

اولین عبارات مربوط به عیسی در قرآن، چه در ترتیب نزول سنتی و چه در ترتیب نزولی که توسط غریبان یعنی نولدکه/وایل انجام شده است، در سوره‌های دوره مکی و پیش از هجرت پیامبر به مدینه دیده می‌شود (مهند و وفون اشتوش، ص ۱۰۷). سوره مریم اولین این سوره‌هاست که از عیسی سخن گفته و بطور مبسوط داستان ولادت او از مریم و بارداری مریم توسط روح القدس (یکی از فرشتگان مقرب)<sup>۲</sup> را، آنهم به صراحت، مطرح می‌کند (مریم: ۳۷-۱۶). مشابه این داستان و محتوای آن در سوره‌های دیگر، بصورت مفصل یا جزئی، هم دیده می‌شود (آل عمران: ۴۸-۴۵؛ بقره: ۲۵۳ و غیره). بنابراین تا بدینجا مشخص می‌شود که عیسی در قرآن از نظر تولد پسر جسمانی و حقیقی خداوند نیست.

بعد از ذکر این واقعه، عیسی از زبان خودش به عنوان عبد و بنده خدا معرفی می‌شود (مریم: ۳۰). مشابه این تأکید در سوره مدنی نساء هم بطور تلویحی آمده

مطالعه‌ای دیگر، لیفبر و عبدالفاضی (۲۰۱۲) به ترجمه‌های مختلف از واژگان خانوادگی مربوط به الله در کتاب مقدس پرداخته و پس از بررسی نسخه‌های اصلی بابیل عبری و یونانی، واژگان پسر و پدر را معنایی اجتماعی نه جسمانی و فیزیکی دانسته‌اند. آن‌ها در ادامه به سراغ قرآن و سنت اسلامی هم رفته‌اند و نوشته‌اند که فهم قرآن و سپس سنت مسلمانان از این گونه تعبیر و اصطلاحات رایج در کتاب مقدس غلط است (لیفبر و عبدالفاضی، ۲۰۱۲).

است «لَنْ يَسْتَنْكفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ» (مائده: ۱۷۲). مشابه این اعتراف در خصوص ملائکه هم در ادامه همین آیه گفته شده «وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»، با توجه به جایگاهی که ملائکه در نزد مشرکان داشتند و دختران او تلقی می‌شدند، می‌توان دریافت که عنوان عبد برای عیسی در اینگونه آیات برای رد کردن عنوان پسر است.

همچنین با توجه در دیگر آیات قرآن بنظر می‌رسد این عنوان برای مقابله با اعتقاد به الوهیت او نیز هست که در سوره‌های دیگر با تأکید بیشتری طرد و سرزنش شده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مائده: ۷۲ و مشابه آن در دیگر آیات: مائده: ۱۷، زخرف: ۵۹، توبه: ۳۱). همه اینها در حالی است که در مسیحیت الوهیت عیسی هرچند عملاً با فرزندی او همراه شده است، اما این دو عقیده در میان مسیحیان مفهوماً از هم جدا هستند.

در همین آیات سوره مریم، عیسی با لقب پسر مریم هم معرفی می‌گردد: «ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (مریم: ۳۴). استفاده مکرر قرآن از عنوان «عیسی پسر مریم»، چه در سوره مریم و چه در دیگر سوره‌های مختلف، آنهم حداقل ۱۴ مرتبه، در تقابل با گفتمان رایج در میان مسیحیان (یعنی عیسی ابن الله) به نظر می‌رسد (خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۶۷، پاورقی ۹) و متضمن این معناست که عیسی پسر خدا نیست (برای مشاهده این آیات رک: بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران: ۴۵؛ نساء: ۱۵۷ و ۱۷۱؛ مائده: ۴۶ و ۷۸ و غیره). بدین ترتیب عباراتی مانند عبدالله و ابن مریم، در قسمت‌های مختلف قرآن، همگی در تقابل با گفتمان «عیسی، پسر خدا» بکار رفته‌اند و قرآن به صراحت با

طرح چنین عناوینی برای عیسی و تمامی القاب و انتساباتی که به این باور منتهی می‌شود، مخالفت کرده است «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ» (مریم: ۳۵). در سوره توبه، قرآن به صراحت مسیحیانی را محکوم می‌کند که معتقدند مسیح پسر خداست. از نظر قرآن چنین باورهایی با اقوال کافران هیچ تفاوتی ندارد و هر دو گروه در نزد خداوند به یک اندازه متهم‌اند (توبه: ۳۰). در دیگر سوره‌های قرآن نیز تقریباً همین مضامین و معانی در خصوص عیسی تکرار شده‌اند و بجز برخی اشارات غیر مستقیم به مسیحیان، که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت، تقریباً چیز دیگری در این زمینه مشاهده نمی‌شود. اما در کنار مضامین مربوط به نفی خویشاوندی عیسی با الله، واژگان و تعابیر دیگری هم در قرآن بکار رفته‌اند که به دیگر انتسابات و دیگر روابط خویشاوندی در خانواده الله، البته در میان غیر مسیحیان، یعنی مشرکان و یهودیان اشاره دارند. بررسی آن‌ها می‌تواند در شناخت مفهوم عیسی پسر خدا نقش بسزایی داشته باشد.

بررسی آیات مربوط به سایر روابط خویشاوندی در خانواده الله

چنانکه از آیات قرآن برمی‌آید، علاوه بر مسیحیان در باورهای مذهبی یهودیان و همچنین اعراب هم خداوند فرزند (انی) داشته است که مورد احترام و تقدیس بوده‌اند. این آیات علاوه بر آنکه از نظر معنا و مفهوم قابل پیگیری هستند از طریق واژگان و تعابیری چون بنات، ابناء، بنین، ولد، صاحبه نیز می‌توان آنها را دنبال نمود.

در مقام دسته بندی این آیات به انواع زیر تفکیک می‌شوند:

مطابق این آیات گویی مخاطبان این تلقی را دارند که خدایانشان (یا همان دختران خداوند) به مثابه همراهان و شریکان الله، در رابطه‌ای طولی و طیفی نسبت به الله قرار دارند و از آنجا قادر به شفاعت برای ایشان در نزد اویند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى». به همین دلیل است که در این آیات از اخلاص دین برای الله و نفی شریک برای او سخن رفته است.

مشابه این تعبیر و این شراکت در دیگر قسمت‌های قرآن هم دیده می‌شود. به عنوان نمونه، مطابق برخی آیات می‌توان فهمید مشرکان این دختران را به عنوان شریکان و همراهانی برای الله می‌پرستند (نساء ۱۱۷-۱۱۶). در سوره نجم پاسخ داده شده که این دختران، گرچه قادر به شفاعت و تصرف در امور جهان هستند، اما بدون اذن و اراده الله قدرت و اختیاری در این زمینه ندارند (نجم: ۲۶). هرچند در جای دیگر، همین هم سلب شده و این دختران از اساس فاقد هر نوع هویت و هر نوع قدرتی معرفی شده‌اند (نجم: ۲۳).

در مجموع به نظر می‌رسد، مشرکان از این جهت خدایگانشان را بنات و دختران الله می‌خواندند که جایگاه فرعی و تبعی ایشان را در نسبت با الله نشان دهند، چیزی از جنس شریکان و همراهان او. این بدان معناست که این اصطلاح بیش از آنکه معنایی حقیقی و جسمانی داشته باشد، نوعی تمثیل و مجاز به نظر می‌رسد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محققیان، ۱۴۰۰ ب). اما از سوی دیگر، تفحص در دیگر آیات نشان می‌دهد که قرآن به گونه‌ای حقیقی و جسمانی این باور را به تصویر کشیده و چنان از این دختران سخن گفته که گویی مشرکان ایشان را فرزندان حقیقی و جسمانی

• اول: آیات مربوط به اعتقاد مشرکان مبنی بر اختصاص دختر (بنات) برای الله.

• دوم: آیات مربوط به اعتقاد یهودیان مبنی بر فرزندی عزیز برای الله.

• سوم: آیات مربوط به اعتقاد یهودیان و مسیحیان مبنی بر فرزندی خودشان برای الله.

• چهارم: آیات مربوط به اعتقاد یهودیان، مسیحیان و مشرکان مبنی بر اختصاص ولد (با جنسیت نامعلوم) به الله.

• پنجم: آیات مربوط به اعتقاد مشرکان، مسیحیان و یهودیان مبنی بر وجود همسر برای الله.  
دسته اول:

در سوره مکی نجم گفته شده که مشرکان دخترانی را به الله اختصاص می‌دادند و پسران را برای خود بر می‌داشتند (نجم: ۱۹-۲۱). در دیگر سوره‌های قرآن، که در ترتیب نزول سنتی بعد از سوره نجم نازل شده‌اند، همین انتساب و همین تقبیح با صراحت بیشتری دیده می‌شود (ر.ک: اسرا: ۴۴-۳۹؛ صافات: ۱۶۶-۱۴۹؛ زخرف: ۱۹-۱۶؛ انبیاء: ۲۹-۲۶؛ و غیره). بدین ترتیب علاوه بر مسیحیان که عیسی را پسر خداوند می‌دانستند، مشرکان نیز خدایانشان را دختران خداوند تلقی می‌کردند. نکته جالب توجه در باورهای مشرکان آن است که گویی مفهوم و معنای بنات الله در نزد ایشان تنها شریک و همراهانی برای الله بوده است و این دختران، صرفاً خدایانی فرعی و تبعی نسبت به الله شناخته می‌شدند. قرآن به نقل از مشرکان می‌گوید:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ... (۳) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ» (زمر: ۴-۳).

خداوند می‌دانستند (ر.ک: صافات: ۱۵۹-۱۴۹؛ زخرف: ۱۹-۱۶). چنانکه در ادامه خواهیم دید، در دیگر آیات قرآن که از انتساب ولد و ابن به خداوند سخن میگویند هم، مؤیداتی برای جسمانی تلقی کردن چنین باورهایی دیده می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق بنظر می‌رسد تعبیر بنات الله در قرآن، علاوه بر آنکه مطابق بخشی از آیات قرآن، متضمن معنایی مجازی و تمثیلی است و صرفاً جایگاه فرعی و تبعی این خدایگان نسبت به الله را نشان می‌دهد، مطابق قسمت دیگری از آیات به گونه‌ای جسمانی و حقیقی هم معرفی شده و سپس از همین دریچه مورد نقد و سرزنش واقع شده است. اما چگونه می‌توان این تناقض را فهمید و دوگانگی موجود در قرآن را درک و تحلیل کرد؟ در ادامه مجدداً به این پرسش و پاسخ آن خواهیم پرداخت.

دسته دوم:

در جای دیگری از قرآن به فرزند خاصی که یهودیان به الله نسبت می‌دادند (یعنی عزیر) هم توجه شده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: ۳۰). بدین ترتیب علاوه بر مسیحیان و مشرکان، یهودیان هم پسری را برای الله قائل بودند. مطابق این آیه، سخن این گروه از یهودیان و این گروه از مسیحیان مانند سخن کافرانی است که پیش از آنان بودند. هرچند مشخص نیست این کافران چه کسانی بودند و آیا همان مشرکانی بودند که دخترانی را به الله اختصاص می‌دادند یا نه، در هر حال لحن شدید آیه، همه را یکی کرده و از آنجا چنین انتسابات و چنین خویشاوندی‌هایی را به شدت محکوم می‌کند.

با فرض اینکه عزیر همان عزرای کتاب مقدس یهودیان باشد، یهودیان هیچ گاه نپذیرفته‌اند که کسی از آنان وی را پسر واقعی و جسمانی خداوند دانسته باشد (برای مشاهده اقوال این افراد بنگرید: سلیمانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳ به بعد). چنانکه نه کتاب مقدس و نه هیچیک از فرقه‌های مسیحی هم در طول تاریخ بر این باور نبوده‌اند که خدا همسری گرفته و صاحب فرزند شده است تا از آنجا عیسی پسر او باشد. بنابراین تعابیر و انتسابات فوق مبهم به نظر می‌رسند و چالش‌های مختلفی را ایجاد می‌کنند.

در این بین، برخی کوشیده‌اند واژه ابن را در این آیه به معنای مجازی و تمثیلی تفسیر کنند تا از آنجا تنافی و تضادی میان آیات قرآن و سنت یهودی و مسیحی ایجاد نگردد (ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۲۵؛ خورشیده، ۲۰۱۹، ص ۷۶)، اما این تفسیر چندان راهگشا به نظر نمی‌رسد و چنانکه در ادامه نشان خواهم داد، علاوه بر آنکه با دیگر آیات قرآن سازگار نیست، مؤید و وجه روشنی برای ترجیح آن وجود ندارد.

دسته سوم:

در سوره مدنی بقره گفته شده که یهودیان و مسیحیان خود را پسران و دوستان الله می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ».... «مائده: ۱۸). در نگاه نخست تصور می‌شود که اصطلاح ابناء متضمن جسمانیت خداست اما بر مبنای عطف دو اصطلاح ابناء و احباء، پسران و دوستان هم تراز هستند و از آنجا ابناء نه معنای حقیقی، بلکه معنای مجازی می‌دهد.

دسته چهارم: همسر

در برخی از آیات مانند (جن: ۱) علاوه بر آن که از اختصاص ولد و فرزند به الله سخن رفته است، از همسر الله نیز با تعبیر صاحبه یاد شده است. این همراهی حاوی این معناست که وجود ولد به وجود این همسر و زن مربوط است. مشابه آیه فوق، آیات زیر هستند:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أُنَى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انعام: ۱۰۱-۱۰۰).

سباق این آیات هرچند خطاب به مشرکان و از آنجا دخترانی است که ایشان به الله منتسب می‌کردند، اما علاوه بر ایشان از کسانی هم یاد شده که پسرانی (بنین) را برای خداوند مقرر کرده بودند. مطابق دیگر آیات قرآن، این گروه همان یهودیان و مسیحیان‌اند و خطاب آیه فوق، حداقل در نگاهی فرعی و ثانوی، به ایشان هم قابل تعمیم است. در آیه ۱۰۱، این پسران و دختران که اکنون با تعبیر ولد از آن‌ها یاد شده، به وجود صاحبه و همسر مربوط شده‌اند و از آنجا معنایی جسمانی و حقیقی را برای واژگان بنین، بنات و ولد در این آیات تداعی می‌سازند.

بدین ترتیب قرآن در آیات سوره انعام، هم مشرکان و هم اهل کتاب را به دلیل انتساب همسر و سپس فرزند جسمانی و خونی برای الله مورد تقبیح و سرزنش قرار داده است و از این جهت مجدداً (علاوه بر آیه سوره توبه) تمایزی میان ایشان قرار نمی‌دهد.

دسته پنجم: ولد

بخش دیگری از آیات قرآن با تعبیر ولد به باورهای کسانی اشاره می‌کنند که فرزند (انی) را به خداوند نسبت می‌دادند. این آیات هرچند صراحتی در تعیین جنسیت ولد (دختر یا پسر) ندارند اما غالب آن‌ها در سیاق خطاب به مشرکان هستند و از آنجا ولد، به دخترانی فهمیده می‌شود که ایشان به الله نسبت می‌دادند. این آیات به ترتیب نزول خویش عبارتند از: اسراء: ۱۱۰-۱۱۱؛ صافات: ۱۶۶-۱۴۹؛ زخرف: ۱۹-۱۶ و ۸۱؛ انبیاء: ۲۹-۲۶؛ فرقان: ۳-۱؛ مریم: ۹۲-۸۸؛ یونس: ۶۸؛ زمر: ۴-۳؛ زخرف: ۸۱؛ کهف: ۵-۱؛ مومنون: ۹۲-۹۰؛ جن: ۳؛ توحید: ۲.

برخی دیگر از این آیات، چه در نگاهی فرعی یا ثانوی و چه در نگاهی اصلی یا اولیه، مسیحیان را هم در معرض چنین خطایی قرار می‌دهند و از آنجا تعبیر ولد می‌تواند خطاب به ایشان که عیسی را پسر خدا می‌دانستند هم، مفهوم و معنادهی شود: که در آیات زیر بدان اشاره شده است.

«ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ.. (۳۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ سُبْحَانَهُ.. (۳۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ..» (مریم: ۳۶-۳۴).

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ... وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ..» (بقره: ۱۱۶-۱۱۳).

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ ... إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ..» (نساء: ۱۷۱).

پرداخت. ثانیاً، مشرکان و مسیحیان (و همچنین یهودیان) در آیات قرآن به دلیل اختصاص فرزند به الله (چه دختر و چه پسر) بطور یکسان و مشابه مورد تقبیح و سرزنش واقع شده‌اند و برخلاف اقوال برخی پژوهشگران، که در ادامه بدانها اشاره خواهیم کرد، از یکدیگر متمایز نشده‌اند. به بیان دقیق‌تر، قرآن بگونه‌ای یکسان و برابر باورهای هردو گروه مبنی بر فرزند داشتن خداوند را مورد نقد و سرزنش قرار می‌دهد.

اما از سوی دیگر، در مواجهه با آیات فوق و نتایج بدست آمده از آنها تناقضات و ابهاماتی هم به چشم می‌آیند که نمی‌توان بسادگی از آنها گذشت:

اول: چنانکه اشاره کردیم، مشرکان تعبیر بنات الله را نوعی استعاره و تمثیل می‌دانستند یعنی خدایگانشان را از این جهت بنات الله می‌خواندند که صرفاً خدایانی فرع بر الله و کارگزار و دستیار او بودند. اما از سوی دیگر، چنانکه دیدیم، قرآن در هنگام تقبیح این خدایگان به گونه‌ای حقیقی و جسمانی از ایشان سخن می‌گوید و بنات الله بودنشان را از این طریق مورد نقد و سرزنش قرار می‌دهد. در اینصورت راه رفع این ابهام چیست و چگونه می‌بایست تناقض موجود در آیات قرآن را در این زمینه فهمید؟

دوم: مشابه تناقض فوق در خصوص باورهای مسیحیان در قرآن هم به چشم می‌آید. توجه در منابع پیشااسلامی نشان می‌دهد: مفهوم پسر (ان) خداوند در کتاب مقدس ارتباطی با خویشاوندی واقعی (جسمانی، خونی) میان ایشان ندارد بلکه نهایت چیزی که فهمیده می‌شود نوعی رابطه خاص و ارتباط ویژه میان عیسی و خداوند است. از سوی دیگر، چنانکه گفتیم، هیچیک از فرقه‌های مسیحی هم براین باور نبوده‌اند (و نیستند) که

چنانکه مشاهده می‌شود، در سیاق تمامی آیات فوق سخن از اهل کتاب و باورهای ایشان است که ولد و فرزندی را به خداوند نسبت می‌دادند. بویژه آیه سوم که صراحت در خطاب به مسیحیان دارد و ایشان منحصر در چنین خطایی و چنین انتسابی به نظر می‌رسند. البته برخی کوشیده‌اند این آیات را از سیاق خویش خارج ساخته یا تفسیری متکلفانه برای واژه ولد در این آیات ارائه دهند تا از آنجا مسیحیان را از زمره حقیقی تلقی کردن چنین خویشاوندیهای مصون نشان دهند (برای نمونه رک: خورشیده و فون اشتوش، ص ۷۶، پاورقی ۵۰)، ولی مضمون این آیات بخوبی نشان می‌دهد که مسیحیان نیز مانند مشرکان، که در قبل بدانها پرداختیم، به دلیل همین باورهای جسمانی و حقیقی در مورد خداوند مورد نقد و سرزنش واقع شده‌اند. به بیان دقیق‌تر، اگر ولد به معنای فرزند جسمانی و خونی تصور می‌شود (چنانکه برخی بدرستی بر آن تأکید دارند، مانند ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۱۸؛ خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۷۶)، مسیحیان نیز مانند مشرکان از این جهت مورد نقد و سرزنش واقع شده و تمایزی با ایشان در این خصوص ندارند.

از مجموع پنج دسته فوق و آنچه تا بدینجا گفته شد، اینطور بدست می‌آید که: اولاً، مفاهیم بنات، ابن، بنین و ولد در قرآن، در انتساب و خویشاوندی با خداوند، همگی معنایی جسمانی، خونی و حقیقی دارند نه مجازی و تمثیلی؛ بنابراین تمایزی میان این واژگان در قرآن مشاهده نمی‌شود. این برخلاف اقوال کسانی است که واژه ولد را از دیگر واژگان منحصر و جدا می‌کنند. در ادامه به معرفی اقوال ایشان خواهیم



نخست (چهار قرن اول هجری) تماماً چنین انتساباتی را واقعی تلقی کرده و از آنجا این خدایگان را فرزندان حقیقی و جسمانی خداوند در میان مسیحیان و مشرکان معرفی کرده‌اند. از مجموع اقوال ایشان این نکته بدست می‌آید که ایشان نه متوجه تناقضات موجود میان آیات قرآن در این خصوص شده و نه به باورهای توحیدی مسیحیان و یهودیان و اساساً آنچه در کتاب مقدس و سنت مسیحی در خصوص چنین خویشاوندی‌هایی رایج بوده است، توجه نشان داده‌اند. بنابراین تمامی این انتسابات و این خویشاوندی‌ها را از نوع واقعی، نه مجاز و نه استعاره دانسته‌اند. حتی در خصوص دختران الله برخی از ایشان کوشیده‌اند با جعل روایات و گزارشهایی مادر این دختران را هم مشخص کنند و بدین ترتیب بیش از پیش به حقیقی بودن چنین تعبیر و انتساباتی دامن زده‌اند (در خصوص مفهوم عیسی، پسر خدا به مثابه باوری جسمانی رک: مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۸۲-۵۸۱؛ یحیی بن سلام، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۳؛ طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۴، ص ۲۰۶-۲۰۵ و ج ۹، ص ۴۱۶ و ۴۲۳؛ زجاج، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۲۲ و غیره؛ در خصوص مفهوم بنات الله به مثابه باوری جسمانی رک: مجاهد، ص ۵۷۱؛ مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۶۲۱؛ و غیره، برای مطالعه بیشتر در خصوص انگاره بنات الله در میان مشرکان و انگاره ابن الله در میان یهودیان و مسیحیان، رک: محققیان، ۱۴۰۰ ب).

اما مفسران متأخر بعضاً به باورهای اهل کتاب توجه داشته و با توجه به اینکه مفهوم «عیسی پسر خدا» نه در کتاب مقدس و نه در میان هیچیک از فرقه‌های مسیحی معنایی حقیقی و جسمانی ندارد،

خدا همسری گرفته و صاحب فرزند شده است تا از آنجا عیسی پسر او باشد. حتی در کتاب مقدس هم چنین تعبیر و خویشاوندی‌هایی معنایی مجازی و استعاری دارند و حداکثر چیزی که می‌فهمانند نوعی ارتباط خاص و ویژه میان عیسی و خداوند است. اما همه اینها در حالی است که قرآن در اینجا نیز به گونه‌ای حقیقی و جسمانی باورهای مسیحیان در خصوص پسر خدا بودن عیسی را به نقد می‌کشانند و تقبیح می‌کند، چنانکه در قبل شرح آن‌ها را دیدیم.

بنابراین به نظر می‌رسد عملکرد قرآن در مواجهه با باورهای مسیحیان مشابه عملکرد قرآن در مواجهه با باورهای مشرکان است و تناقضی را با خود به همراه دارد. اهمیت این تناقض در خصوص مسیحیان به مراتب جدی‌تر هم است چراکه به تناقض میان دو کتاب مقدس می‌انجامد و بوضوح می‌بینیم دو کتاب مقدس دریافت واحدی از چگونگی فرزند عیسی یا مفهوم «پسر خدا بودن عیسی» ندارند. روشن است که بسادگی نمی‌توان از چنین تناقضی گذشت و برای رفع آن باید راهی یافت.

تحلیل‌ها و توجیه‌ها در خصوص مفهوم پسر خدا بودن عیسی

برای رفع تناقضات مذکور در قسمت قبل توجه به آنچه منابع سنتی اسلامی گفته‌اند و آنچه قرآن پژوهان مدرن در سده‌های اخیر با نظر به یافته‌های علوم جدید مانند زبان‌شناسی و باستان‌شناسی و غیره مطرح کرده‌اند، قابل توجه است.

در تحلیل آیات قرآنی مرتبط با فرزندان خدا (چه عیسی در میان مسیحیان و چه بنات الله در میان مشرکان)، غالب قریب به اتفاق منابع اسلامی سده‌های

مقدس هرگز نمی‌گویند مسیحیان عیسی را پسر جسمانی خدا می‌دانستند، برای فهم مقصود قرآن دو مسیر متفاوت را پیموده‌اند.<sup>۱</sup>

از نظر ایوب این سنت اسلامی است که با فهم غلط از آیات قرآن، چنین باورهایی را به مسیحیان منتسب ساخته است (ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۲۰ به بعد). او با نظر به واژگان ابن و ولد و ایجاد تمایز معنایی میان این دو واژه (البته به زعم خود)، وارد قرآن می‌شود و آیات چالش برانگیز در خصوص این دو واژه را به بحث می‌گذارد. ایوب معتقد است کلمه ابن در قرآن، که تنها یکبار بطور خاص در مورد پسر خدا بودن عیسی بکار رفته (توبه: ۳۰)، لزوماً معنای حقیقی و جسمانی ندارد (ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۱۸) بلکه معنای استعاری یا حداکثر نوعی پسرخواندگی میان خدا و مسیح را حکایت می‌کند و از آنجا مسیحیان را به سبب همین پیوندهای مجازی و استعاری مورد سرزنش قرار می‌دهد. بنابراین از نظر او قرآن تناقضی با کتاب مقدس در این زمینه ندارد (یوب، ۱۹۹۵، ص ۶۶؛ ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۱۵).

از نظر ایوب، چالش اصلی پیرامون کلمه ولد است که در قرآن معنایی جسمانی و بیولوژیکی دارد و تنها در سه آیه (بقره: ۱۱۷-۱۱۶؛ مریم: ۳۵-۳۴ و نساء: ۱۷۱) خطاب به عیسی به نظر می‌رسند در حالیکه در سایر موارد کاربردش (۱۳ مورد) مربوط به

کوشیده‌اند راهی برای تناقضات موجود در آیات قرآن بیابند. البته در این بین، مسیرهای مختلفی معرفی شده است. برخی نوشته‌اند، حتماً در میان مسیحیان کسانی، هرچند معدود، بوده‌اند که چنین باورهایی را حقیقی تلقی می‌کردند و گر نه در قرآن هرگز چنین تصریحی و چنین خطابی نمی‌آمد (سیدقطب، ۱۴۱۲، ق، ج ۳، ص: ۱۶۳۶-۱۶۳۵). گروه دیگری گفته‌اند، تلقی جسمانی و حقیقی از مفهوم «عیسی، پسر خدا» نه در کتاب مقدس بلکه حاصل تفسیر اشتباه مسیحیان متأخر و همعصر با پیامبر (ص) است که در طی زمان این باور مجازی و نمادین را نوعی حقیقت تلقی کردند (آلوسی، ج ۳، ص: ۲۰۵ و ۲۱۰ و ج ۵، ص: ۲۷۴). از کلام این دو گروه اخیر، اینطور به نظر می‌آید که گویی معتقدند قرآن با سنت شفاهی رایج در میان مسیحیان عصر خویش مقابله کرده است نه سنت مکتوب و مرسوم. برخی در تکمیل این دیدگاه نوشته‌اند، مسیحیان به علت تأثیرپذیری از سنت مشرکانه رومیان و یونانیان و مصریان و هندیان بود که به چنین الحادات و باورهای مشرکانه ای روی آوردند (حجازی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۷). گروهی دیگر مانند فخررازی رواج این باور را به برخی جاهلان یهودی (نه خود مسیحیان) نسبت دادند که با نفوذ در میان مسیحیان با تقوا کم‌کم اندیشه جسمانی و حقیقی بودن چنین خویشاوندی‌هایی را در میان مسیحیان وارد ساختند و سپس منتشر کردند (فخررازی، ۱۴۲۰، ق، ج ۱۶، ص: ۲۹-۲۸).

در میان معاصران مقاله محمود ایوب و سپس تصحیحاتی که مهند خورشیده در کتابش بدان‌ها افزوده، بیش از سایر آثار قابل توجه است. هردوی این معاصران، هرچند یکصدا متفق‌اند که قرآن و کتاب

۱. البته باید گفت، مهند خورشیده ظاهراً ویراستار این کتاب است و ظاهراً کتاب توسط افراد دیگری که نامی هم از آنها در متن دیده نمی‌شود، نوشته شده است. در نوشتار حاضر جهت سهولت خوانش به نام خود مهند خورشیده استناد می‌شود.

جسمانی و خونی الله می‌دانند (همان، ص ۷۶، همچنین ر.ک: ص ۷۶، پاورقی ۵۰). پیش فرض خورشیده در این تفسیر آن است که در قرن هفتم میلادی اعراب مکه با مسیحیان (و ایضاً یهودیان) مرتبط بودند و با آموزه‌های انجیل هم‌آشنایی کافی داشتند. به همین دلیل می‌توانستند براحتی محرک‌های مسیحی را در بافت مشرکانه خودشان وارد سازند و از آنجا تعبیر «عیسی، پسر خدا» را به انگاره دختران خداوند که بخشی از نظام دینی خودشان بود، اضافه و متصل سازند (همان، ص ۷۵، پاورقی ۴۲). از نظر خورشیده، بنابراین تنها مشرکان بودند که عیسی را ولد و پسر جسمانی خدا در نزد مسیحیان تلقی می‌کردند (همان، ص ۲۰۷).

خورشیده معتقد است خود مسیحیان عیسی را ابن الله می‌دانستند که نوعی رابطه خاص و ویژه میان او و خداوند را می‌رساند نه ولدالله که متضمن نوعی معنای جسمانی و حقیقی است (همان، ص ۶۷، پاورقی ۱۰؛ در ترجمه فارسی، ص ۱۱۴، پاورقی ۲). او توضیح می‌دهد، مسیحیان آگاهانه واژه ابن را در مورد عیسی بکار می‌بردند و آگاهانه از تعبیر ولدالله در خصوص او اجتناب می‌کردند. از نظر خورشیده به همین دلیل احتمال بیشتری وجود دارد که قرآن نیز در آیاتش، مخصوصاً آیاتی که تعبیر ولد بکار برده، در اصل خطاب به مشرکان و خطایشان در فهم باور مسیحیان اشاره داشته باشد تا اینکه در خطاب به خود مسیحیان باشد و باورهای ایشان در خصوص عیسی را نقد کند (خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۷۷). خورشیده در این تفسیر و این معنایابی خود را مدیون دیدگاههای سیدنی گرفت می‌داند (همان، ص ۷۶، پاورقی ۴۸).

باورهای مشرکانی است که خدایگانیشان را دختران الله تلقی می‌کردند (ایوب، ۱۹۹۵، ص ۷۳). ایوب در ادامه، این آیات را بطور مختصر بررسی می‌کند و با بررسی اقوال مفسران قدیم و جدید اینطور نتیجه می‌گیرد که در این آیات نیز مسیحیان به دلیل حقیقی و جسمانی تلقی کردن چنین باورهایی سرزنش نشده‌اند بلکه خطاب این آیات همچنان مشرکان هستند. از نظر او مفسران به اشتباه این آیات را به مسیحیان نسبت داده و به اشتباه آن‌ها را تفسیر کرده‌اند (ایوب، ۱۹۹۵، ص ۷۶؛ ایوب، ۲۰۰۷، ص ۱۳۱-۱۲۲).

مهندخورشیده در کتابش همین دیدگاه را پی گرفته و با توضیحات و توضیحاتی به تکمیل آن پرداخته است (خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۶۷، پاورقی ۹؛ ۷۸-۷۵؛ ۱۰۹-۱۱۱؛ ۱۱۵، ۲۰۰۷). او ابتدا می‌نویسد، تعبیر «عیسی ابن مریم» که در قرآن بارها بکار رفته، هرچند در برخی نسخه‌های سریانی کهن از انجیل دیده می‌شود اما معقول‌تر آن است که آن را گفتمانی برخلاف گفتمان رایج در میان مسیحیان یعنی تعبیر «عیسی پسر خدا» تلقی کنیم و نوعی تقابل قرآن با چنین باورهایی بدانیم (همان، ص ۶۷، پاورقی، ۱۰).

خورشیده در ادامه تفاوت خطاب قرآن در مواجهه با مشرکان و مسیحیان را مدنظر قرار می‌دهد و می‌نویسد، ولد در قرآن به معنای فرزند جسمانی و ابن به معنای فرزند غیرجسمانی است (همان، ص ۷۶). از نظر خورشیده، تمامی آیاتی که واژه ولد در آنها بکار رفته، به باورهای مشرکانی (نه مسیحیان) بازگشت دارد که دخترانی را به الله نسبت می‌دادند و از آنجا گمان می‌کردند مسیحیان هم مانند خودشان عیسی را فرزند

مستقیم به مسیحیان و انتساب ولد به الله توسط ایشان یک استثناء است (همان، ص ۷۶، پاورقی ۵۰) ولی بیش از آنکه جدال و نزاع با ایشان باشد نوعی انذار پیشینی به برخی از ایشان (نه همه‌شان) شناخته می‌شود تا به ایشان هشدار دهد مبادا در مورد عیسی مبالغه کنید و با تفسیری اسطوره‌ای (همان، ص ۷۸) او را فرزند حقیقی خداوند بدانید (همان، ص ۲۰۷). در اینصورت مانند مشرکانی می‌گردید که قائل به فرزند جسمانی برای الله بودند و دخترانی را به الله نسبت می‌دادند (همان، پاورقی ۵۰، ص ۷۷-۷۶).

خورشیده تعبیر ولد در آیه ۱۱۶ سوره بقره، را هم علیرغم اینکه این آیه مدنی است و در سیاقش از مسیحیان و یهودیان و باورهای مختلف ایشان به صراحت سخن رفته، همچنان به مشرکان مکه بازمیگرداند و آن را در اصل سرزنش ایشان به دلیل اختصاص ولد به الله می‌داند (همان، ص ۸۴، همچنین بنگرید ص ۸۴، پاورقی ۶۵).

بدین ترتیب خورشیده تمامی آیات مرتبط با ولدالله در قرآن را، چه در سور مکی و چه در سور مدنی، یکسره خطاب به مشرکان می‌داند و با توجیهاات و تفسیرهایی سعی می‌کند مسیحیان را از چنین باورهایی برحذر دارد. از سیاق سخنان او اینطور به نظر می‌رسد که گویی بر این باور است قرآن میان مشرکان و مسیحیان تمایز بسیار قائل است و برخلاف رویکردی جدلی و منازعه گونه‌ای که نسبت به مشرکان دارد، با مسیحیان از در صلح درآمده و نسبت به ایشان تماماً رویکردی مصالحه گونه دارد (برای نمونه ر.ک: همان، ص ۷۵). علاوه براینکه تفسیر او با تناقضات و تکلفاتی همراه است، همین تفکیک و تمایزی که او به همراه

خورشیده سپس به بحث درخصوص آیات چالش برانگیز می‌پردازد و برخلاف ایوب جزئیات بیشتری را در تفسیر این آیات ذکر می‌کند (مریم: ۳۶-۳۴؛ بقره: ۱۱۶-۱۱۳؛ نساء: ۱۷۱). او می‌نویسد، هدف سوره مریم اصلاح باورهای مشرکان در خصوص عیسی است و هنوز اختلافات قرآن با مسیحیان و یهودیان در این دوره آغاز نشده بود چون سوره مریم، مطابق ترتیب نزول نولدکه و وایل، مربوط به دوره مکی میانه است (همان، ص ۷۶). از نظر او، آیه ۳۵ این سوره، هرچند در سیاق سخن از عیسی است ولی نه خطاب مستقیم به مسیحیان، بلکه در اصل سرزنش مشرکان و فهم اشتباه ایشان از عقاید مسیحیان است و قرآن اغراق گویی های مشرکان را در خصوص مسیحیان و پسرخدا بودن عیسی در نزد ایشان تکذیب و سرزنش می‌کند (همان، ص ۷۶ و ۸۰). خورشیده می‌نویسد، مشرکان تصور می‌کردند مسیحیان هم مانند خودشان فرزندان جسمانی و حقیقی برای الله قائل هستند (همان، ص ۷۵).

خورشیده البته بعید نمی‌داند که در این آیه، مسیحیان هم بطور ضمنی و ثانوی مورد خطاب باشند (همان، ص ۷۷، نیز بنگرید ص ۷۷، پاورقی ۵۱). در اینصورت سخن از ولد خداوند در این خطاب می‌تواند نوعی شدت گرفتن جدل علیه مسیحیان به شمار آید تا به ایشان با شدت نشان دهد که ایمانشان به چنین عقایدی تا چه اندازه سست و بی پروا است و چه خطراتی را ممکن است در پی داشته باشد (همان، ص ۷۷).

از نظر مهندس، مشابه این هشدار در آیه ۱۷۱ سوره نساء هم دیده می‌شود. او می‌نویسد، این آیه، در خطاب

محمود ایوب میان واژگان ولد و ابن قائل شده‌اند، خود قابل تأمل است و براحتی نمی‌توان آن را پذیرفت. در ادامه به نقد دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت.

#### نقدی بر این تحلیل‌ها

در خصوص آنچه منابع اسلامی و مفسران متقدم و متأخر در خصوص مفهوم «عیسی، پسر خدا» آورده‌اند، در قسمت بعد نشان خواهیم داد تفسیر ایشان، علاوه بر اینکه با اقوال دانشمندان متقدمی چون جاحظ سازگار نیست، با سنت‌های رایج در منطقه در هنگام نزول قرآن هم سازگار نیست و نمی‌توان به صحت تفسیر ایشان باور داشت. اما اقوال قرآن پژوهان معاصر یعنی مهند خورشیده و منبع او محمود ایوب از چند جهت قابل نقد است:

اول: مهند خورشیده به تبعیت از محمود ایوب در ارائه دیدگاه خویش به اقوال مفسران متأخری چون فخر رازی، قرطبی، ابن کثیر اعتماد کرده است (خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۱۲۱). من در ادامه نشان خواهیم داد که اقوال این مفسران از جهات مختلف قابل نقد است.

خورشیده همچنین به کتاب سیدنی گرفت نیز ارجاع داده است که او نیز منبع مطمئنی برای این موضوع شناخته نمی‌شود. در مجموع، هرچند مراجعه به این منابع و بررسی اقوال نویسندگان آن‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای روشنگر برخی ابهامات در خصوص این گونه مفاهیم و خویشاوندی‌ها باشد، اما بدون مراجعه به منابع معتبر و اصلی در این حوزه و نیز منابع مرتبط با دوران پیشاسلام نمی‌توان تحلیلی درستی از این گروه از آیات قرآن بدست داد. من در ادامه برخی از این منابع معتبر را معرفی می‌کنم.

دوم: برخلاف آنچه ایوب و سپس خورشیده اعلام کرده‌اند، دلیلی بر تمایز واژه ابن از واژه ولد در قرآن وجود ندارد و بدون شاهد و دلیلی متقن نمی‌توان اولی را مجاز و دومی را حقیقت معرفی کرد، آنهم در حالیکه تناقضات آن بوفور در خود قرآن قابل مشاهده است. به عنوان نمونه، اگر مطابق آنچه ایوب و خورشیده می‌گویند، ابن در قرآن معنای مجازی می‌دهد، در اینصورت در خصوص تعبیر «عیسی بن مریم» چه می‌توان گفت؟ آیا اینجا هم عیسی مجازاً فرزند مریم بوده است؟! روشن است که دلایل متقنی برای این تمایز وجود ندارد.

سوم: برخلاف آنچه ایوب و خورشیده نوشته‌اند، دلیلی بر تمایز واژه‌های ابن و بنات هم وجود ندارد. با چه توجیهی واژه ابن در قرآن در انتساب با الله معنایی مجازی دارد اما واژه بنات در انتساب به الله معنایی حقیقی؟! چگونه این محققان این دو را در قرآن از هم متمایز و متفاوت معنا می‌کنند و برای مشرکان، آن را معنایی حقیقی و برای مسیحیان تعبیری مجازی تعریف می‌کنند، در حالیکه قرآن به گونه‌ای یکسان از هر دو گروه سخن گفته و در سیاق این آیات نیز دلیلی برای تفکیک این دو گروه از یکدیگر دیده نمی‌شود.

چهارم، برخلاف آنچه ایوب و خورشیده اعلام کرده‌اند، دلیلی بر تمایز خطابات قرآن به مشرکان و مسیحیان، بویژه در خصوص انتساب فرزند به خداوند، هم وجود ندارد. چنانکه در قبل اشاره کردیم، قرآن به گونه‌ای یکسان در آیات متعدد (انعام: ۱۰۱-۱۰۰ و توبه: ۳۰ و غیره) باورهای هر دو گروه در انتساب و خویشاوندی خدایانشان با الله را طرد و سرزنش کرده و از این جهت تمایزی میان ایشان ننهاده است. بنابراین

تفسیری که خورشیده و ایوب از آیات (بقره: ۱۱۷-۱۱۶ و مریم: ۳۵) ارائه کرده‌اند، قابل قبول نیست. استثنایی هم که مهند خورشیده ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء، قائل شده است و سعی کرده است تفسیری از این آیه و واژه ولد در آن ارائه دهد که با فرضیه‌اش سازگار باشد، با توجه به نقدهای فوق الذکر، توجیه و تفسیری متکلفانه به نظر می‌رسد.

پنجم: هم محمود ایوب و هم مهند خورشیده، و حتی فراتر از ایشان غالب قریب به اتفاق منابع اسلامی، همگی در شناخت باورهای مشرکان به خطا رفته‌اند، چون مشرکان قائل به فرزند جسمانی برای خدا نبودند و آیات قرآنی مرتبط با جسمانی بودن تعبیر بنات الله را می‌بایست به گونه دیگری فهمید که در ادامه بدان خواهم پرداخت.

ششم: خورشیده در قسمت دیگری از کتابش به ابن الله خوانده شدن عزیر در قرآن (توبه: ۳۰) هم اشاره می‌کند و با استناد به آراء افراد مختلف مانند فخررازی<sup>۱</sup> و پاتریشیا کرونه<sup>۲</sup> سعی می‌کند راهی برای فهم چنین عبارتی در قرآن بیابد چون بخوبی می‌داند و می‌نویسد که در میان یهودیان حتی یک سند هم در این زمینه

<sup>۱</sup> فخررازی می‌نویسد: ممکن است گروهی از یهودیان مدینه چنین باوری داشته باشند (خورشیده، ص ۱۱۰، پاورقی ۱۳۸).

<sup>۲</sup> کرونه می‌نویسد: عزیر احتمالاً نام حزائیل بوده که یکی از فرشتگان سقوط کرده بوده و پسر خدا نامیده می‌شد خورشیده، ص ۱۱۰، پاورقی ۱۳۹؛ برای مطالعه بیشتر در خصوص دیدگاه کرونه، رک: کرونه، ۲۰۱۶، ص ۹۳؛ نیز ص ۲۰۳-۲۱۴).

وجود ندارد و هیچیک از ایشان تاکنون نپذیرفته‌اند که کسی از ایشان عزیر را پسر خدا دانسته باشد (خورشیده و فون اشتوش، ۲۰۱۹، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ بویژه پاورقی ۱۳۹). اکنون پرسش این است که چرا خورشیده به مجازی بودن تعبیر «ابن» در اینجا استناد نمی‌جوید، چنانکه در خصوص عبارت «المسیح بن الله» (توبه: ۳۰)، در قسمت‌های سابق کتابش چنین تفسیری ارائه داده بود؟ چرا او به این نکته نمی‌پردازد که مشرکان ممکن است فهم غلطی از باورهای یهودیان هم داشته باشند (چنانکه در خصوص مسیحیان چنین فهم غلطی داشتند، البته به زعم خورشیده) و اکنون این قسمت از آیه ۳۰ سوره توبه نیز بیش از آنکه به باور خود یهودیان در خصوص عزیر (یا هر فردی که همنام او باشد) اشاره داشته باشد، به باورهای غلط مشرکان در خصوص برگزیدگان قوم یهود اشاره دارد؟ به بیان دقیق‌تر، وقتی خورشیده در خصوص ابن الله بودن عیسی، چنین تفسیری را ارائه می‌کند و اولاً، واژه ابن را مجاز و تمثیل می‌داند و ثانیاً، معتقد است که قرآن از باورهای غلط مشرکان در خصوص پسر جسمانی خدا خواندن عیسی سخن می‌گوید، انتظار می‌رود در خصوص ابن الله بودن عزیر هم همین مسیر را طی کند یا حداقل دلیل متقنی برای این تمایز قائل شود.

علاوه بر موارد فوق نقدهای دیگری هم وجود دارد که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام به همین میزان اکتفا می‌شود.

کوششی برای رفع ابهامات در خصوص مفهوم «عیسی، پسر خداوند» در قرآن

اما وراي تمامی تحلیل‌ها و توجیه‌هایی که تا به امروز انجام شده است، به نظر می‌رسد که می‌توان راه

الوهیت بخشی به عیسی (و ایضاً دیگر خدایگان غیر الله) را برای همیشه دفع نماید و به ایشان نشان دهد که ایمانشان تا چه اندازه سست و بی پایه است. مؤید این تفسیر و این خوانش شواهد زیر است:

الف) شناخت مفهوم «ابن الله» در کنار (همراه با) مفهوم «بنات الله»

چنانکه در قسمت قبل بازگو شد و در بررسی سیاق این آیات دیدیم، مواجهه قرآن با مسیحیان مشابه مواجهه قرآن با مشرکان در خصوص اینگونه خویشاوندی‌هاست. همچنین مفهوم ابن الله بودن عیسی نیز به گونه‌ای مشابه با مفهوم بنات الله بودن خدایگان مشرکان معرفی و سپس سرزنش شده است. هردو در معنایی حقیقی و جسمانی و با واژگانی چون ولد، ابن و بنات معرفی شده‌اند.

این در حالی است که توجه به مفهوم بنات الله در قرآن حاکی از آن است که این تعبیر، بیش از آنکه معنایی حقیقی در میان باورمندان داشته باشد، معنایی مجازی و تمثیلی (نه حقیقی) داشته و توسط مشرکانی تقدیس می‌شده است که خدایانشان را صرفاً شریک و همراه الله تصور می‌کردند. به بیان دقیق‌تر، مشرکان از آن جهت خدایگانشان را بنات الله می‌خواندند که ایشان را در موقعیت تبعی و فرعی در نسبت با موقعیت برتر الله در نظر می‌گرفتند و اصطلاح بنات الله در چنین مواردی، تنها اشاره به همین موقعیت و همین جایگاه داشت نه بیشتر. اما قرآن در مواجهه با ایشان رویکردی جدل‌گونه در پیش گرفت و با اغراق و مبالغه در انعکاس باورهای ایشان (ر.ک: صافات: ۱۵۰؛ زخرف: ۱۹ و غیره) می‌کوشد سستی و ضعف باورها و اعتقادات ایشان در تقدیس و پرستش این خدایگان را

حل دیگری را پیشنهاد کرد که در کنار احتمالات فوق شایسته بررسی و توجه است و حتی مؤیدات متقن‌تری را با خود به همراه دارد، مؤیداتی که از انتقادات فوق مصون است و با منابع اصلی و دست اول موجود در این حوزه یعنی منابع پیشااسلامی و فرهنگ‌های رایج در خاورمیانه در هنگام نزول قرآن سازگار و هماهنگ است.

این رویکرد مبتنی بر رویکرد جدل‌گونه قرآن به باورهای مسیحیان و ایضاً مشرکان است و به این معنا اشاره دارد که مفهوم «ابن الله» یا «پسر خدا بودن» عیسی در قرآن در قالب نوعی جدل<sup>۱</sup> باید فهمیده شود نه ارائه برهان و استدلال. به بیان دقیق‌تر، قرآن طی مجادله‌ای جدل‌گونه و با تکیه بر ظواهر این تعابیر و این اصطلاحات، مفهوم «ابن الله بودن عیسی» را در معنای حقیقی و جسمانی خویش بازنمایی نمود تا علاوه بر سرزنش باورهای مسیحیان، زمینه تقدیس و

<sup>۱</sup> چنانکه اصولیون نوشته‌اند، جدل، روش خاصی در بحث و استدلال است، یعنی کسی که خود، آن سیر و سلوک درونی را طی کرده است، به یاری روش دیالکتیکی، حریف را به آن جا می‌رساند که یکباره در می‌یابد تاکنون فریفته ظواهر بوده و آنچه می‌اندیشیده و می‌گفته، مبتنی بر پندار عاری از حقیقت بوده است و بنابراین، باید روی از ظواهر و نمودها برتابد و حقیقت را در جایی دیگر بجوید. در جدل، سائل تدریجاً پرسش‌هایی را پیش می‌کشد تا در نهایت به مقصود خود، که اسکات خصم است، نزدیک می‌شود و با مهارت، مجیب را به سمت اعتراف و تسلیم به مقدماتی که مستلزم نقض وضع است، سوق می‌دهد. آن‌گاه با مقدماتی که مجیب به آن‌ها اعتراف کرده، قیاسی جدلی تشکیل می‌دهد تا به وسیله آن، «وضع» مجیب را نقض کند.

نمایان سازد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: محققان، ۱۴۰۰، ب).

از میان نویسندگان نخستین ظاهراً تنها جاحظ است که این معنادگی را برای بنات الله مطرح کرده است و دیگر نویسندگان اسلامی گویی متوجه این جدال (سهواً یا عمدتاً) نشده‌اند. او می‌نویسد، اعراب، تنها از این جهت انگاره بنات الله را می‌شناختند و تقدیس می‌کردند تا جایگاه فرعی خدایگانیشان را نسبت به موقعیت اصلی و برتر الله نشان دهند، نه اینکه باور داشته باشند الله، حقیقتاً همسر و فرزندی اتخاذ کرده و اکنون دخترانی به مثابه فرزندان این ازدواج حاصل شده باشند (جاحظ، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۸-۷۲). نکته قابل توجه در کلام جاحظ آن است که او معتقد است آیات مرتبط با تعبیر بنات الله را می‌بایست از نوع متشابهات دانست، چنانکه تعبیری مانند یدالله، خلیل الله، کلیم الله و دیگر آیاتی که خصائص جسمانی برای الله توصیف کرده‌اند، چنین هستند و نباید در پی معنایی لفظی یا حقیقی برای آنها بود (جاحظ، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۴-۷۸).

جاحظ در ادامه به باورهای مسیحیان و یهودیان در کتاب مقدس هم اشاره می‌کند که چنین تعبیری را مجاز و تمثیل می‌دانستند و حتی خود کتاب مقدس در مواردی از اینگونه تعبیر برای نشان دادن ارتباط خاص خداوند با برخی افراد و اقوام استفاده کرده است. بنابراین از نظر جاحظ در اینگونه آیات نیز، قرآن رویکردی جدل‌گونه در پیش گرفته است (ر.ک: جاحظ، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۴-۷۷).

بدین ترتیب، چنانکه از توضیحات فوق برمی‌آید، نه تعبیر بنات الله در میان مشرکان دلالت بر رابطه جسمانی میان خدایان مشرکان و الله داشت و نه تعبیر

این الله در میان مسیحیان را می‌توان واجد چنین معنا و چنین خصلتی دانست. قرآن در مواجهه با هردو گروه رویکردی جدل‌گونه در پیش گرفته و با اغراق و مبالغه در انعکاس اینگونه باورها، سستی و بی‌اعتباری آنها را نشان داده است.

علاوه بر جاحظ، قالب قریب به اتفاق قرآن پژوهان معاصر غربی به مجازین بودن انگاره بنات الله در نزد مشرکان اذعان کرده و با کمک شواهد مختلف پیشاسلامی اعتبار آن را اثبات کرده‌اند. برجسته‌ترین این افراد کریستین ژولین روبن است که با تحقیقات گسترده خویش در شواهد باستانی برجای مانده از قسمت‌های مختلف عربستان دیدگاه رایج در میان مشرکان عصر پیامبر را همین تلقی مجازی از چنین باورهایی معرفی می‌کند (ر.ک: روبن، ۲۰۱۹، ص ۱۲۰-۱۱۹). علاوه بر او مقدمانی چون ریچارد بل و موتنگمری وات و همچنین تجدیدنظرطلبانی چون هاوتینگ و کرونه هم از زمره باورمندان این دیدگاه شناخته می‌شوند که عمدتاً با تکیه بر سنت مسیحی - یهودی مشرکان را هم همقطار و همانند ایشان در تلقی مجازی از این باورها دانسته‌اند (برای مشاهده آراء این افراد ر.ک: بل و وات، ۱۹۷۷، ص ۱۴۹؛ وات، ۱۹۶۰، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ وات، ۱۹۵۶، ص ۳۱۱؛ هاوتینگ، ۱۹۹۹، ص ۱۳۷-۱۳۶؛ کرونه، ۲۰۱۶، ص ۸۵، ۵۷). علاوه بر اینها، حتی عزیز العظمه هم که از داعیه داران دفاع از سنت اسلامی شناخته می‌شود و بشدت با رویکردهای این تجدیدنظرطلبان در حذف و سرکوب این منابع مخالف است، مجازین بودن چنین تعبیری را امری بدیهی و آشکار معرفی می‌کند و به اشتباه بودن تفسیر مرسوم در میان نویسندگان مسلمان (از قدیم تا



جدید) در این خصوص باور دارد (العظمه، ۲۰۱۴، ص ۳۳۸-۳۳۹).

از نظر تمامی این محققان، مشرکان عصر پیامبر از چنین دورانی گذشته بودند که چنین تعابیر و باورهایی را در معنای حقیقی درک کنند و بفهمند (هاوتینگ، ۱۹۹۹). ایشان معتقدند، هرچند بعید نیست در میان مشرکان افرادی بدوی و دون پایه هم بوده باشند، چنانکه در عصر حاضر هم همچنان هستند افرادی که چنین انتساباتی را برای برخی اولیاء و برگزیدگان، بگونه ای حقیقی و جسمانی معرفی می‌کنند، ولی با توجه به گستره آیات قرآن در سرزنش اینگونه باورها مشکل بتوان پذیرفت که خطابات قرآن به این محدود افراد بدوی باشد (روبن، ۲۰۲۱، مکاتبه با نویسنده).

ب) رواج رویکرد جدلی در بافت فرهنگی خاورمیانه

در بافت سنت‌های رایج در منطقه (یعنی فضای فرهنگی خاورمیانه در زمانی نزدیک به نزول قرآن که به دوران باستان متأخر مشهور است) چنین رویکردهای جدل‌گونه و چنین مجادلاتی برای سرکوب مخالفان امری رایج و مرسوم بود. مطابق شواهدی که برجای مانده، پیروان ادیان توحیدی برای سرکوب خصم در معرفی عقاید و باورهای ایشان غلو و مبالغه می‌کردند تا به شیوه‌ای ملموس، ساده و همه فهم بطلان عقاید ایشان را نشان دهند. در این بین می‌توان به مسیحیان (علی‌الخصوص مسیحیان دوره هلنی یعنی سده‌های نخست میلادی) اشاره کرد که در مواجهه با مخالفان رومی و یونانی از همینگونه جدل‌ها و مجادلات استفاده می‌کردند تا باورها و عقاید مخالفان‌شان را طرد و عقاید الهیاتی خویش را تثبیت و

تحکیم سازند (برای مشاهده برخی از این مجادلات در میان مسیحیان ر.ک: دولگر، ۱۹۱۸).

در منابع اسلامی بوفور از این گونه جدل‌ها چه در مواجهه با باورهای مشرکان و چه در مواجهه با باورهای مسیحیان و یهودیان مشاهده می‌شود (برای نمونه، ر.ک: جرمی، ۱۹۹۹؛ هاوتینگ، ۱۹۹۹؛ محققیان، ۱۴۰۰ الف). فراتر از آن، کاربرد جدل در آیات قرآن، چه به صراحت و چه بطور تلویح، بوفور دیده می‌شود و این شیوه مقابله با خصم بارها توسط قرآن مورد استفاده قرار گرفته است (برای نمونه ر.ک: نجم: ۲۱-۲۰؛ انبیا: ۷۰-۵۱؛ شعراء: ۳۴-۲۳؛ انعام: ۷۶-۷۹؛ و غیره).

به همین دلیل می‌توان مواجهه قرآن با مفهوم «پسر خدا بودن عیسی» یا اساساً انتساب هرگونه فرزندی به او (چه دختر و چه پسر) را در راستای همین جدل‌ها و در اصل برخاسته از همین فرهنگها و همین باورها دانست.

در مجموع، با توجه به این توضیحات و این گونه شواهد می‌توان دریافت تقریباً قالب قریب به اتفاق مفسران و نویسندگان مسلمان، از سده‌های نخست اسلامی و قرون میانه (حتی افرادی مانند زمخشری، فخر رازی، ابن کثیر و بسیاری دیگر) گرفته تا همین دوران معاصر خودمان (محمود ایوب، مهند خورشیده و غیره)، متوجه اینگونه جدال‌های قرآن نشده‌اند و آیات قرآنی مرتبط با مفهوم فرزندداشتن خداوند (چه پسرانی چون عیسی و عزیر و چه دخترانی چون خدایگان مشرکان) را تماماً در معنایی حقیقی و جسمانی خویش فهمیده و معرفی کرده‌اند. بدین ترتیب در فهم قرآن به خطا رفته‌اند و تفسیری نادرست از اینگونه آیات ارائه

داده‌اند، هرچند ممکن است انگیزه‌هایی هم در این بین بوده باشد (برای مطالعه بیشتر رک: محققان، ۱۴۰۰ ب).

#### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد برای شناخت مفهوم «عیسی پسر خدا» در قرآن و حقیقی یا استعاری بودن آن می‌بایست اولاً، زبان جدلگونه قرآن در اینگونه آیات را شناخت و ثانیاً، با فرهنگ‌های مرسوم در هنگام نزول قرآن آشنا بود. این بدان معناست که قرآن به تبعیت از سنت‌های رایج در منطقه طی خطابی جدلگونه و مبالغه‌سان مفهوم «ابن الله بودن عیسی» را در معنای حقیقی و جسمانی خویش بازنمایی نمود تا علاوه بر سرزنش باورهای مسیحیان، زمینه تقدیس و الوهیت بخشی به عیسی (و ایضاً دیگر خدایگان غیر الله) را برای همیشه دفع نماید و به ایشان نشان دهد که باورهایشان تا چه اندازه سست و بی پایه است. بدین ترتیب قرآن با کتاب مقدس و باورهای رایج در میان فرقه‌های مختلف مسیحیان در خصوص ابن الله بودن عیسی هیچ تنافی و تضادی ندارد.

در این پژوهش همچنین به اقوال و تفاسیر

مفسران مسلمان، از قدیم تا جدید، هم پرداخته شد و سعی گردید براساس نگاه فوق نقاط ضعف دیدگاه‌های ایشان مورد بررسی قرار گیرد. چنانکه دیدیم، متقدمان به دلیل عدم آشنایی با سنت مسیهودی آیات فوق را براساس صورت ظاهری آن‌ها معنادهی و تفسیر کرده‌اند، مفسران قرون میانه و معاصر هم بخاطر عدم توجه به دو پیش فرض فوق یا به دخل و تصرف در سنت مسیهودی پرداخته‌اند یا با ایجاد تمایزاتی بی پایه و سست میان الفاظ و واژگان قرآن کوشیده‌اند

توجهات دیگری را در این زمینه مطرح سازند. بهر حال تمامی این نگاه‌ها دشواری بسیاری دارند و در شناخت مقصد این آیات چندان مفید و راهگشا به نظر نمی‌رسند.

#### منابع

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ: سوم.
- جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م، المختار فی الرد علی النصارى، تحقیق محمد عبد الله الشرفاوی، بیروت: دار الجیل.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، التفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل الجدید، الطبعة: العاشرة.
- رابینسن، نیل، عیسی، دائره المعارف قرآن، ترجمه حسن رضایی هفتادر، ویراسته حسین خندق آبادی و همکاران، تهران: حکمت، ج ۴، صص ۱۹۴-۱۷۹.
- زجاج، ابراهیم بن السری، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق عبد الجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الکتب.
- سید قطب، ابن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق.
- سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷، «نگاهی به خداشناسی یهود در قرآن مجید»، هفت آسمان، زمستان ۱۳۸۷ شماره ۴۰، ۷۲-۴۱.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۲۰، ۲۰۰۰،

- ed. Irfan A Omar, Orbis Books, 2007, pp. 117-133.
- Ayoub, Mahmoud, "Jesus the Son of God; A Study of the Terms *Ibn* and *Walad* in the Qur'an and Tafsir Tradition", in *Christian-Muslim Encounters*, eds. Yvonne Y. Haddad & Wadi Z. Haddad, Gainesville: University Press of Florida, 1995, pp. 65-81.
  - Bell, Richard, *A Commentary on the Quran*, ed. C. Edmund Bosworth and M.E.J. Richardson, University of Manchester, 2 vols, 1991, (JSS Monograph 14).
  - Brindle, Wayne Allan, *A definition of the title "Son of God" in the Synoptic Gospels*, A Dissertation in the Degree P.h.d. of Theology, Faculty of the Department of Bible Exposition Dallas Theological seminary, 1988.
  - Crone, Patricia, *The Qur'anic Pagans and Related Matters*, ed. Hanna Siurua. Leide: Brill. ۲۰۱۶.
  - Dölger, Franz Josep, *Die Sonne der Gerechtigkeit und der Schwarze: eine religionsgeschichtliche Studie zum Taufgelöbnis*, Münster: Aschendorff, 1918.
  - جامع البیان فی تأویل آی القرآن، تحقیق احمد شاکر، بیروت: الرساله.
  - لنکستر براون، پیتر، (۱۳۹۴)، تاریخ بیدایش غرب مسیحی: اروپا چگونه مسیحی شد، ترجمه بهاءالدین بازرگانی گیلانی، تهران: نشر علم.
  - فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  - محققیان، زهرا، ۱۴۰۰ الف، «عزی، الهه سیاه در منابع اسلامی: واکاوی خاستگاه این انتساب با کمک منابع پیشاسلامی و باورهای سامیان باستان»، مجله پژوهشی پژوهشهای تاریخی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۷۱-۵۳.
  - محققیان، زهرا، ۱۴۰۰ ب، «تاریخ انگاره بنات الهه»، طرح پژوهشی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  - مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.
  - یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴، تفسیر یحیی بن سلام، تحقیق: هند شلیبی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
  - Al-Azmeh, Aziz, *The Emergence of Islam in Late Antiquity; Allah and His People*, Cambridge University Press, 2014.
  - Ayoub, Mahmoud, "Jesus the Son of God; A Study of the Terms *Ibn* and *Walad* in the Qur'an and Tafsir Tradition", in *A Muslim View of Christianity: Essays on Dialogue*,

- LeFebvre, Michael and Abdulfadi, Basheer, *Scripture in Context: A Further Look at Translating "Son of God"*, *International Journal of Frontier Missiology*, Summer 2012, 29:2, pp. 61-74.
- Montague, G.T. "Son of God", *The New Catholic Encyclopedia*, ed. Thomas Carson and Joann Cerrito, USA: Thomson Gale, 2<sup>nd</sup>, 2002, vol 13, pp. 310-315.
- Robin, Christian Julien, "Les anges de l'Arabie antique", in *The Intermediate Worlds of Angels, Islamic Representations of Celestial Beings in Transcultural Contexts*, ed. Sara Kuehn, Stefan Leder, Hans-Peter Pökel, Beirut, Beiruter Texte und Studien (BTS), 2019, p. 69-134.
- Watt, W. Montgomery, *Bell's Introduction to the Quran*, Edinburgh University Press, 1977.
- \_\_\_\_\_, *Muhammad at Mecca*, Oxford, Clarendon press, 1953.
- Watt, W. Montgomery, *Muhammad at Medina*. Oxford: Clarendon press, 1956.
- Griffith, Sidney H., "the Melkites and the Muslims. the Qur'an, Christology, and arab Orthodoxy", in *Al-Qantara* 33 (2012) 413-43.
- Hawting.G.R, *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam: From Polemic to History*, New York: Cambridge University, 1999.
- Hirsch, Emil G. (n. d.), "Son of God", *The Jewish Encyclopedia*, vol 11, NY: Ktav Publishing House, pp. 460-61.
- Irons, Charles, Dixon, Danny André, Smith, Dustin R., *The Son of God: Three Views of the Identity of Jesus*, U.S.A.: Wipf & Stock, 2018.
- Johns, Jeremy, The "House of the prophet" and the concept of the Mosque, in *Bayt al-Maqdis: Jerusalem and early Islam*, ed. Jeremy Johns (Oxford Studies in Islamic Art, vol. 9, part 2), Oxford University Press, 1999, pp. 59-112.
- Khorchide, Mouhanad and Von Stosch, Klaus, *The Other Prophet: Jesus in the Qur'an*, trans. Simon Pare, Gingko, 2019.